

منظورم حوادث هستند که همواره ماده خام مورد علاقه مطبوعات زرد را *Sobre la televisión* By Pierre Bourdieu می‌سازند: حوادثی چون خون‌ریزی‌ها و روابط جنسی و درام‌ها و جنایت‌هایی که امکان می‌دهند فروش روزنامه‌ها افزایش یافته و بر مخاطب رسانه‌های تصویری افزوده شود؛ به‌خصوص اگر آن‌ها را در راس اخبار تلویزیونی قرار داد. شعبده‌بازها یک اصل اولیه دارند و آن این است که توجه تماشاگران را به چیز دیگری، به‌جز کاری که در حال انجام دارند، جلب می‌کنند. چنین اتفاقاتی، وقایعی هستند که عملاً نباید هیچ‌کس را دچار شگفتی کند، و مسئله و موضوع مورد جدل نیز دربر نداشته و افراد را در مقابل هم قرار ندهند، تا بتوانند اجماع برقرار کنند. حوادث، چنین مواد خامی هستند: اطلاعاتی که اهمیت آن‌ها در این است که توجه همه را برمی‌انگیزند، ولی هیچ پیامدی دربر ندارند. باید توجه داشت که زمان در تلویزیون ماده‌ای به شدت کمیاب به حساب می‌آید؛ و اگر این دقایق ارزشمند صرف بیان چیزهایی چنین بی‌ارزش می‌شود، دلیلش آن است که این چیزها، در عین بی‌ارزش بودن، اهمیت بسیاری دارند، زیرا چیزهای بسیار ارزشمندی را پنهان می‌کنند. برای نمونه، نگاهی روزمره به حومه‌های شهری، در یکنواختی و بی‌رنگی‌شان، هیچ جذابیتی برای هیچ‌کس به‌خصوص ژورنالیست‌ها ندارند. اما اگر آن‌ها به آنچه در این حومه‌ها می‌گذرد علاقه داشته و حقیقتاً می‌خواستند این چیزها را نشان بدهند، این امر کاری بی‌نه‌نویس<sup>10</sup> است مشکل بود، زیرا هیچ‌کاری مشکل‌تر از این نیست که واقعیت را در پیش‌پاافتادگی‌اش محسوس کنیم. این مسئله‌ای است که جامعه‌شناسان نیز با *Social Sciences*. آن سروکار دارند: این‌که چگونه چیزهای پیش‌پاافتاده را چیزهایی فوق‌العاده نشان دهند

El mensaje más importante de este libro era una llamada a la constitución de un movimiento en favor de un periodismo cívico y crítico» *Sobre la televisión* گسترش را پیر بردیو در واقع نظر والتر بنیامین را می‌دهد؛ بنیامین معتقد بود که دولت با استفاده از روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون به بسط و گسترش ایدئولوژی‌های خود در ذهن مردم می‌پردازد. سلطه‌ی ژورنالیسم این روزها قابل مشاهده است، و روزنامه‌نگاران و اهالی رسانه می‌توانند به *Social Sciences*. راحتی یک روشنفکر، نویسنده و یا سیاستمدار را با در دست داشتن مخاطب گسترده به راحتی بالا ببرند

انتقاد اصلی این کتاب، به غلبه امور تجاری و اقتصادی بر حوزه ژورنالیسم و به تبع آن بر سایر حوزه‌های فرهنگی و *History* اجتماعی است. دغدغه افزایش تعداد مخاطبان و رقابت ناشی از این دغدغه، بیشتر از آنکه به خلق محتوای اصیل و ناب و خلاقانه منجر شود، به همگونی هرچه بیشتر بازیگران حاضر در صحنه می‌انجامد، چرا که همه به ناچار باید از الزامات یکسانی تبعیت کنند: الزامات بازار. امروز در جهان سلطه شبکه‌های مجازی مثل اینستاگرام که در آن‌ها هم منطق افزایش تعداد مخاطبان و تعداد لایک‌ها، منطق حاکم است، بیش از پیش شاهد افزایش متفکران سرعتی هستیم! فضای مجازی پر از کارشناس‌های مختلفی است که با در دست داشتن یک مدرک دانشگاهی جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه و... باید از خودمان پرسیم که با وجود اینهمه فعالیت مداوم در فضای مجازی، این افراد چه وقت فرصت اندیشیدن پیدا می‌کنند؟ و پاسخی که با توجه به کتاب بردیو می‌توان به این سوال داد، این است که این افراد، بیش از آنکه ببندیشوند، تقلید می‌کنند. البته بردیو بارها و بارها در کتاب، تاکید می‌کند که هدفش نه متهم ساختن افراد، بلکه افشای مقتضیات ساختار و در نتیجه ایجاد امکان عمل آزادانه‌تر برای افراد است. و در نهایت، همان پرسش همیشگی، چگونه می‌توان در عین حفظ جنبه دموکراتیک و جهان‌شمول اندیشه، از افتادن به ورطه عوام‌زدگی و منطق بازار، اجتناب کرد؟ چگونه می‌توان به جهان‌شمول شدن امر جهان‌شمول کمک کرد؟ *Social Sciences*.

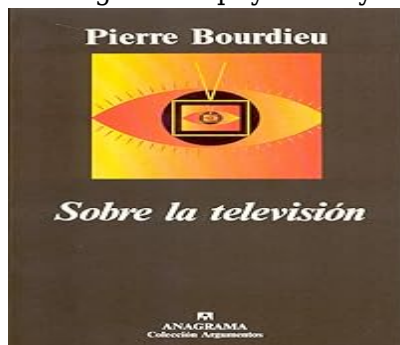
کتاب قیم یوضح کیف يتلاعب التلفزيون والاعلام بعقول المشاهدين وكيف ان من يسيطر على الاعلام سواء الدولة او *History* رجال اعمال او تحالف بينهم هو من يسيطر ويفرض رؤيته على الآخرين. كيف يهتم باذاعة احداث متفرقة واستخدام اخبار تثير العاطفة او النزعة القومية او حتى الرياضية ليلهي الناس عن الاشياء المهمة التي يجب ان تقال لهم. وأنه لا يعطيك وقت في التفكير في حقيقة الاشياء التي تذاوع كيف تكون المراقبة على الضيف في البرامج من السلطة ومن ملاك القناة ومن الناحية الاقتصادية. كيف انه يجعل المسيس الخاضع هو من يظهر كثيرا في التلفزيون ويصبح المتحدث الرسمي كتاب يفضح كذب الاعلام ولكن قوته ايضا في التأثير على الناس. یعنی تلویزیون وقت شهروندان را با پرکردن با خلأ می‌گیرد؛ تا اطلاعاتی که مردم برای مطالبه‌ی حقوق دموکراتیکشان لازم دارند، بهشان نرسد. یک حرف اساسی نویسنده این است که روزنامه‌نگاران مطالب همدیگر را

می‌خوانند، تحصیل یکسانی دارند، و در حال رقابت با هم هستند. تلویزیون، فرصت فکر کردن را می‌گیرد، و در جایی که هیچ‌کس توان فکر کردن ندارد، بحث‌ها با پیش‌داوری‌ها و ایده‌هایی که همه دارند، ایده‌های پیش‌پاافتاده و رایج جلو می‌روند؛ دیگر مسئله‌ی دریافت و اندیشیدن تعطیل است. Whether that is a good thing or a bad thing may have to wait until something else clichéd happens - probably involving a man in his autumn years wearing an ornate military uniform nodding coldly and taking control (bringing peace?) as endless lines of soldiers march in formation before him. They are also unlikely to say anything interesting - in the sense that what they are most liked for by television is not their ability to say anything challenging or even interesting.

Writing and arithmetic needed to make a good worker; the goal of education is to offer the means of becoming a good citizen. Social Sciences.

Pierre Halt die Fresse Lügenpresse Bourdieu Social Sciences Philosophy Philosophy History الترجمة Social Sciences Philosophy History. ثمة كتب تعد قراءتها فرض، هذا الكتاب أحدها Social Sciences Philosophy History الأوديمات هي كلمة السر في الكتاب الأوديمات هي نسبة الأقبال الكاتب مقتنع إن نسبة الأوديمات ليست Social Sciences Philosophy History مقياسا للحكم وإنما المقياس هو أهل التخصص يعني عشان تنقد الكتاب لازم تكون عالم اجتماع زي الكاتب كده بيير بورديوخي Social Sciences Philosophy History Este breve libro que tan poderoso impacto causó en Francia reúne los textos de dos emisiones televisivas realizadas en el Collège de France. La segunda explica cómo la televisión ha alterado profundamente el funcionamiento de universos tan diferentes como los del arte de la filosofía o de la política e incluso de la justicia y de la ciencia; y ello produciendo en estos campos la lógica de los índices de audiencia es decir del sometimiento demagógico a los requisitos del plebiscito comercial. I've actually read this essay in a collection of his works called Sociology is a Martial Art - but I thought this (which is also published as a separate book on its own) was worth discussing in a review. There were many ideas in that book that I found incredibly interesting but one that has stuck with me is the problem with trying to understand what is going on in the world by reading newspapers which that book compares to trying to tell the time by watching the second hand of the clock. The main problem with television is that you think you are learning something by watching it when in fact you are only having your prejudices and the received prejudices of your society reinforced. We are shown all of the drama of large crowds loud shouting banners flags and dolls burning guns being fired in the air - and there is little else to think but 'God the natives are restless tonight'. Television makes all issues 'immediate' - that is virtually any issue displayed just happens and so doesn't need to have a past to explain it or even a future - events just are. They exist on our television screens and their meaning is exactly whatever the image displays - and that meaning is generally a cliché: angry people bad rulers greedy politicians evil bankers or fat-cat CEOs giving themselves huge pay bonuses. Television loves images and the more dramatic the better - but all that means is that television frames every image in a way to make it look as dramatic as it possibly can look. How else could we explain why Egypt was the second highest recipient of US Foreign Aid in the world? You can see how important it is why television doesn't do history! A couple of weeks ago I signed a petition calling on world governments to block Mubarak skimming billions of dollars out of Egypt for his own personal gain into a maze of foreign bank accounts - and to demand our governments do this immediately before it is too late. There is also a revolution going on in the streets of Libya but this time there is talk of crimes against humanity and every effort is being made to ensure Gaddafi does not escape with the loot. Like I said don't get me wrong I'm really not saying Gaddafi deserves any better treatment - but I find it amazing that our news can now treat the Egyptian 'revolution' as now being essentially over (when in reality very few of us would have the least idea what is about to happen there next) while if Gaddafi is removed from power (and we are even at the moment talking about imposing no fly zones across the internal territory of a sovereign nation) will it take there to be the same outcome (that is the military control of the country) before our media will be able to say

things are normal? In an interview I saw Gaddafi told a journalist he did not understand the internal political situation in Libya how the system worked - the journalist responded by saying that he did understand it. That may well be true - but one thing is certainly true I did not come away from watching the interview understanding anything about the Libyan system of government Gaddafi's role in that system or who the people exercising people power were or what they wanted. From watching the news the only thing I can say is that there have been lots of people on the streets of Egypt but rather their ability to talk without needing to stop for thought to comment without content on virtually any subject. His advice if you ever have the misfortune of being interviewed by a journalist (and this probably covers all of them in all media) is to assume they are thick and ill-informed and will ask stupid questions. Your answer therefore should start with the question you think they ought to have asked in the nicest possible way obviously - "Your question is certainly interesting but it seems to me there is another one that is even more important..." The examples of Egypt and Libya are in part beside the point - at least these are issues of real substance and moment - unlike most of what is on television news programs. Most television journalism is about buildings falling down or cats caught up trees or car accidents train derailments or random stock market fluctuations that are no less meaningless to most of the audience for being discussed breathlessly. Just what as a single case among millions are we to make of the Italian political system based on the endless reports of the Italian president having sex with a seventeen year old prostitute? And if we can learn virtually nothing from this titillating sideshow I have a further question has that consumed more or less newsprint internationally than the Global Financial Crisis? I don't know the answer to that - but I fear it may be a close run thing. And finally a quote: "The goal of teaching is not only the reading Philosophy History



Bourdieu pioneered investigative frameworks and terminologies such as cultural social and symbolic capital and the concepts of habitus field or location and symbolic violence to reveal the dynamics of power relations in social life. He built upon the theories of Ludwig Wittgenstein Maurice Merleau Ponty Edmund Husserl Georges Canguilhem Karl Marx Gaston Bachelard Max Weber Émile Durkheim Erwin Panofsky and Marcel Mauss. Bourdieu rejected the ide Bourdieu pioneered investigative frameworks and terminologies such as cultural social and symbolic capital and the concepts of habitus field or location and symbolic violence to reveal the dynamics of power relations in social life. He built upon the theories of Ludwig Wittgenstein Maurice Merleau Ponty Edmund Husserl Georges Canguilhem Karl Marx Gaston Bachelard Max Weber Émile Durkheim Erwin Panofsky and Marcel Mauss. His argument is put forward by an original combination of social theory and data from surveys photographs and interviews in an attempt to reconcile difficulties such as how to understand the subject within objective structures:

بیایم یکی از ساده‌ترین موارد را مثال بزنیم. همان کاری که مطبوعات به دلیل دغدغه‌ای که در حفظ الگوی جدیدیت و History اعتبار خود داشته‌اند، تاکنون از آن اجتناب کرده‌اند، اما حوادث، در عین حال که جذاب هستند، اسباب گمراهی نیز می‌شوند. در تلویزیون نیز بخشی از کار نمادین، برای مثال در سطح اخبار، همین است، یعنی توجه تماشاگران را به سوی اتفاقاتی جلب می‌کنند که برای همه جالب باشد: به بیان دیگر، نوعی از اتفاقات همه‌جانبه‌ی جالب توجه برای همه: در حقیقت، برای افکار عمومی باید وقایعی باشند که هر چند مورد علاقه همه هستند، اما هیچ چیز مهمی دربر ندارند، اما در عین حال، زمان را اشغال می‌کنند، زمانی که می‌توانست صرف گفتن چیز دیگری شود: ----- ژورنالیست‌ها با برخورداری از قدرتی استثنایی

که همان تصویر تلویزیونی است، می‌توانند تاثیرگذاری‌های بی‌مانندی داشته باشند، فلور دوست بگوید: باید ابتذال را رنگ‌آمیزی کرد: به عبارت دیگر، چگونه با پدیده‌های متعارف برخورد کنند تا مردم ببینند تا چه اندازه این پدیده‌ها خارق‌العاده‌اند. و از طرفی حجم اطلاعات پوچ و گسترده‌ای که از طریق رسانه، بالخصوص تلویزیون در دسترس مردم قرار می‌گیرد قابل تامل است: بوردیو به طور جزئی به شرح هر یک از این مضمون‌ها می‌پردازد. کتاب والتر بنیامین متاسفانه ترجمه‌ی ضعیفی دارد، و این کتاب بهتر ترجمه و پرداخت شده. بوردیو در جایی از کتاب، عنوان می‌کند که تفکر، با سرعت سر ناسازگاری دارد. تفکر نیازمند صرف زمان است، در حالیکه ژورنالیست‌ها مجبورند که در سرعت فکر کنند. بوردیو آن‌گاه می‌پرسد: چطور ژورنالیست‌ها قادرند چنین غیرممکنی را به انجام برسانند؟ و پاسخ را در تقلید می‌یابد. حاصل فعالیت فکری آن‌ها، نه محتوایی ناب، که بیشتر تبعیت از مُد روشنفکرانه بازار است. کیف ان الاعلام من الممكن ان يجعل شيئاً طبيعياً مهم جداً او شيئاً مهم ليس له اهمية او خلق واقع جديد. ان المظاهرة حتى لو كانت حاشدة ولم تظهر للناس على التلفزيون ليس لها اهمية: وكيف يكمن : الاعلام ای یشهر کاتب او عالم وان يجعل من کتاب افضل المبيعات: کیف ان الاعلام من الممكن حتى ان يوجه القضاء Social Sciences.

پیر بودریو می‌گوید کار ابزارهای مدرن ارتباطات – مثل تلویزیون – شده برانگیختن احساسات ابتدایی: شبکه‌های History تلویزیونی جزو املاک شرکت مثلاً جنرال الکتریک هستند و معلوم است که چه بر سر بی‌طرفی می‌آید: مثلاً با تاکید روی فساد فردی، مخاطب را از فساد ساختاری حاکم غافل می‌کند: تلویزیون چیزی را پوشش می‌دهد که برای «همه» جالب باشد، و نیز مورد جدل نباشد، به عبارتی آن‌چه که هیچ‌چیز مهمی دربر ندارد. ژورنالیست‌ها چیزهای متعارف را خارق‌العاده جلوه می‌دهند و بالعکس، بنظر بودریو، تلویزیون از ابزاری «برای» ثبت واقعیت، تبدیل شده به ابزار «ایجاد» واقعیت: نیز، رسانه‌ها یک دموکراسی مستقیم ایجاد می‌کنند، جو و افکار عمومی را برای یک ماجرای قضایی بسیج می‌کنند. اگر روزنامه‌ی چپ گفت فلان، راستی باید بگوید نه، در نتیجه یک حلقه‌ی بسته ایجاد می‌شود در دل کل مطبوعات، و این خود یک سانسور عظیم ایجاد می‌کند. «میزان مخاطب، خدای پنهانی است که بر همه‌ی این وجدان‌ها حاکم است»، این رخدادهای مطبوعات جدید است. اما قدیم‌ها، نویسندگانی که برای نویسندگان دیگر می‌نوشتند ارجمند بودند، و موفقیت تجاری فوری همیشه مشکوک بنظر می‌رسید، آن آثار فرهنگی خوب بودند که در مخالفت با تعادل مخاطب‌سنجی و منطق تجاری بودند: امروزه اما رسانه دیگر شده عین بازار، ابزار Social Sciences بازار. یعنی با سفسطه‌گری به افکار مردم جهت دادن. ۵/۵

And now those crowds are no longer on the streets. Bourdieu also discusses the types of 'intellectuals' most likely to end up as commentators on television: He says they are generally not well admired in their own professions – hence their need to seek attention from a less discerning and more popular medium: "Bourdieu writes clearly about things that matter a great deal – he explains the changes they are causing and the direction these changes are likely to continue to take: Television seeks to manipulate you – by trying to understand how and why it seeks to do this you will give yourself a way to defend yourself against this manipulation, This is a wonderful companion text to Postman's How to Watch Television News and Chomsky's Manufacturing Consent. En ellas Pierre Bourdieu presenta los logros de su investigación sobre la televisión. La primera desmonta los mecanismos de la censura invisible que se ejerce sobre la pequeña pantalla: Por indicación del autor se han añadido a la edición española dos textos y un posfacio, En palabras de Bourdieu: «Para mí Philosophy Philosophy Philosophy Philosophy History I've become very interested in this man. There is also a documentary of the same name about Bourdieu which is available on YouTube here <http://www>, A couple of years ago now I read a book called Fooled by Randomness: The Hidden Role of Chance in Life and in the Markets. Bourdieu explains this idea in more detail in this short essay. The problem of television is much more interesting than just 'the medium is the message' – although there is a lot to this idea too: Let's take two very recent events – the 'completed' revolution in Egypt and the current revolution taking place in Libya, Watching the news on these two social shifts has been fascinating while I've been reading this book, Egypt came after a series of other uprisings in other Arab countries: Uprisings in which one demonstration looked much the same as the next: What this remarkably consistent string of images conveys to us sitting snugly and snugly in our living

rooms is a dysfunctional society in need of some form of strict order, But since nothing has a past nothing can be explained or reflected on or changed: And since nothing can be explained there can be no solutions to any of the problems we witness on our widescreen plasmas. Television breeds a strangely comforting sense of hopelessness of alienation and of entrapment: We have been told that Egypt is now going to be free and democratic and better than ever before – we have all witnessed people power in action, But our television news services if they had bothered to say anything at all about Egypt last year would have said Egypt had been all of those things already: Now don't get me wrong about Libya but how the news has presented what is going on there seems to have been quite different: I would love to believe that democracy is about to bloom in Egypt – but from watching the news I have no means of being able to have any confidence in that. The medium is not one suited for serious debates and so it is much more interested in conflict – conflict often for its own sake: His work emphasized the role of practice and embodiment or forms in social dynamics and worldview construction often in opposition to universalized Western philosophical traditions. A notable influence on Bourdieu was Blaise Pascal after whom Bourdieu titled his Pascalian Meditations. His work emphasized the role of practice and embodiment or forms in social dynamics and worldview construction often in opposition to universalized Western philosophical traditions. A notable influence on Bourdieu was Blaise Pascal after whom Bourdieu titled his Pascalian Meditations, Bourdieu rejected the idea of the intellectual prophet or the total intellectual as embodied by Sartre: His best known book is Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste in which he argues that judgments of taste are related to social position: In the process he tried to reconcile the influences of both external social structures and subjective experience on the individual (see structure and agency). مدام در حال تولید محتوا هستند. کار تلویزیون، حفظ نظم نمادین است. مخاطب سنجی یعنی .youtube.com/watch?v=Csbu08. سلطه‌ی بازار و اقتصاد. ۳. And that means more dramatic than it probably is. Spectacle is all – but spectacle without context. {site\_link}.